



مرحوم خوئی در این باره می نویسد:

«ذهب أكثر العامة إلى أن ذكاة الجلد دباغته و لم ينقل ذلك أن أحد من أصحابنا سوى ابن الجنيد و عن المحدث الكاشاني الميل إليه و أيضا نسب ذلك إلى الصدوق (قده) نظرا إلى أن فتاواه تتحد غالبا مع الفقه الرضوي و قد ورد التصريح فيه بطهارة الجلد بالدبغ كما يأتي عن قريب، و لأجل أنه (قده) أفتى في مقنعه بجواز التوضؤ من الماء إذا كان في زق من جلد الميتة، فإنه لم يرد بذلك مطلق الميتة لأن القول بطهارتها مخالف للإجماع القطعي بينهم فيتعين إرادة الميتة المدبوغة لا محالة هذا.»^۱

توضیح:

۱. [درباره نظر اهل سنت سابقاً بحث کردیم.]
۲. در میان شیعه غیر از ابن جنید و فیض کاشانی کسی به «زکات الجلد دباغته» قائل نشده است.^۲
۳. البته این مطلب به صدوق هم نسبت داده شده چراکه فتاوی او غالباً با «فقه الرضا» هماهنگ است و در فقه الرضا به طهارت جلد دباغی شده تصریح شده است. و به همین جهت هم در مقنعه به جواز وضو از «زق: (دلوی که از پوست درست شده است ولی پوستی که موی آن را بریده باشند و نه آنکه بکنند)» حاصل از پوست میتة فتوی داده است. (البته مراد صدوق، پوست دباغی شده است، چراکه طهارت پوست غیر دباغی شده مخالف اجماع قطعی است).

مطلبی که درباره صدوق مطرح شده است را حضرت امام به طور مفصل تری مورد اشاره قرار داده اند:

قال الصدوق فی «المقنعه»: «و لا بأس أن تتوضأ من الماء إذا كان في زق من جلدة ميتة، و لا بأس بأن تشربه» انتهى. و قال فی «الفقيه»: «و سئل الصادق (عليه السلام) عن جلود الميتة يجعل فيها اللبن و الماء و السمن، ما ترى فيه؟ فقال لا بأس بأن تجعل فيها ما شئت من ماء أو لبن أو سمن و تتوضأ منه و تشرب، و لكن لا تصل فيه. فصار هذا مع ضمانه قبل إيراد الحديث بقليل صحّة ما في الكتاب، و حجّيته بينه و بين ربّه منشأً لنسبة الخلاف في نجاسة الميتة إليه. و ربّما يجاب عنه: بأنّه لم يف بهذا العهد، كما يظهر بالتتبع في «الفقيه» و لعله كذلك. لكن من البعيد حصول البداء له في أوّل كتابه. لكن لا يظهر من فتواه في «المقنعه» و لا روايته في «الفقيه» مخالفته في مسألة نجاسة الميتة، أو نجاسة جلدها، و استثناءه ذلك زائداً على سائر المستثنيات، كالوبر و غيره، بل يحتمل ذهابه إلى عدم سراية النجاسة مطلقاً أو في خصوص الجلد أو الميتة إلى ملاقيها. و هو أيضاً في غاية البعد. نعم،

۱. التنقيح في شرح العروة الوثقى؛ الطهارة ۱، ص: ۵۴۰

۲. «مفتاح [عدم طهارة جلد الميتة بالدباغ]؛ المشهور عدم طهارة جلد الميتة بالدباغ، لعموم النهي عن الانتفاع بها، و في الصحيح «الميتة ينتفع بشيء

منها؟ قال: لا» خلافاً للإسكافي، و له الاخبار المستفيضة. و هو أظهر، لأن عدم جواز الانتفاع لا يستلزم النجاسة.» [مفاتيح الشرائع؛ ج ۱، ص: ۶۸]



لا یبعد ذهابه إلى طهارة جلدها بالدباغ، كما حکى عن ابن الجنید من القدماء، و عن الکاشانی. و کیف کان: فإن کان مراده المخالفة فی مسألتنا، فقد مرّ ما يدلّ علی خلافه. و إن كانت فی سراية النجاسة أو نجاسة الميته أو جلدها، فهي ضعيفة مخالفة للروایات الكثيرة بل المتواترة الدالّة علی غسل الملاقى، و انفعال الماء القليل و سائر المائعات. و إن کان مراده طهارة الجلود بالدباغ، فهو مخالف للإجماع المتکرّر فی کلام القوم، ک «الناصریات»، و «الخلاف»، و «الغنية»، و محکی «الانتصار»، و «كشف الحق». و عن «المنتهى» و «المختلف» و «الدلائل»: «اتفق علماؤنا إلا ابن الجنید علی عدمها به» و قریب منه عن «البيان»، و «الدروس». بل عن «شرح المفاتيح» للأستاذ: «هذا من ضروریات المذهب، کحرمة القیاس» إلى غير ذلك ممّا يعلم منه أنه من مسلمّات المذهب، و هو حجة قاطعة، و لولاها لکان للمناقشة فی دلالة الأخبار مجال. بل لا یبعد القول بطهارتها بالدباغ بمقتضى الجمع بينها.»^۱

توضیح:

۱. فتواى صدوق و روايتى که آن را در کتاب الفقيه نقل کرده است با توجه به اینکه چند صفحه قبل از آن [چراکه این حدیث در صفحه ۹ الفقيه است و لذا مقدمه کتاب قبل از آن است] صدوق ضمانت می دهد که هرچه در کتاب آورده است، روایت صحیحه است و بین خود و خدایش برای آنها حجت دارد - باعث شده است که به او نسبت دهند که او میتة [ظاهراً دباغی شده] را پاک می داند.
۲. اما جواب داده شده است [ظاهراً صاحب حدائق، صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه]: صدوق به این عهد وفا نکرده است.^۲
۳. البته از فتوی و نقل روایت، بر نمی آید که صدوق در مسئله «نجاست میتة و نجاست پوست میتة به استثناء پشم و کرک» قول جدید داشته باشد، بلکه شاید صدوق می خواهد بگوید: «آب قلیل، به صرف ملاقات با نجس یا پوست نجس یا ملاقات با مطلق میتة، نجس نمی شود».
۴. ولی این هم بعید است [اگرچه احتمال دارد صدوق گفته باشد ولی سخن باطلی است]
۵. احتمال هم دارد که مرادش طهارت پوست به مجرد دباغی باشد.

۱. کتاب الطهارة (للإمام الخمينی، ط - الحديثة)؛ ج ۳، ص: ۷۵

۲. «و لا یقدح فیها خلاف الصدوق ان کان، و لا ما أرسله، علی أنه حکى الأستاذ الأكبر فی شرح المفاتيح عن جده انه رجع الصدوق عما ذکره فی أول کتابه، و لذا ذکر فيه كثيرا مما أفتى بخلافه، و قد يشهد له التتبع لکتابه.» [جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۵، ص: ۳۰۰] «ثم ان ما ذکره (قدس سره) فی تأیید مرسله الفقيه من قول مصنفه فی صدر کتابه ما قاله - مع الإغماض عن الطعن فی ذلك بمخالفة مصنفه لهذه القاعدة فی مواضع عديدة من کتابه كما لا یخفى علی من تتبعه.» [الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۵، ص: ۶۵]

۶. پس اگر مرادش طهارت میته است، که با ادله ما مخالف است و اگر مرادش عدم سرایت نجاست مطلقاً، یا عدم سرایت نجاست میته و یا عدم سرایت نجاست پوست میته باشد، این هم باطل است چراکه روایات بسیاری داریم که باید ملاقی با نجس را غسل کرد و ماء قلیل به صرف ملاقات نجس می شود.
۷. و اگر مرادش طهارت پوست میته به سبب دباغی باشد، این با اجماع مخالف است.
۸. اجماع های متکرری داریم.

حضرت امام به همین مطلب در المكاسب المحرمه هم اشاره دارند:

«و عن ابن الجنید و فقه الرضا أنّ جلد الميتة يطهر بالدباغ ، فلا محالة يجوز الانتفاع به حينئذ عندهما، بل هو محتمل الصدوق، بل الصدوقین، لموافقة فتواهما له نوعاً، و لنقل الأوّل رواية عن الصادق - عليه السلام - تدلّ علی جواز جعل اللبن و الماء و نحوهما فی جلد الميتة، مع قوله قبیل ذلك فی حق كتابه: «لم أقصد فيه قصد المصنّفين فی إيراد جميع ما رووه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به، و أحکم بصحّته، و اعتقد فيه أنّه حجّة بینی و بین ربّی» انتهى. و هو و إن لم يف بهذا العهد فی كتابه كما يظهر للمراجع به، لكن رجوعه عنه فی أوّل الكتاب فی غاية البعد. و قال فی المقنع: «لا بأس أن تتوضأ من الماء إذا كان فی زقّ من جلدة ميتة، و لا بأس بأن تشربه.»»^۱